

وزیر ارشاد، باشد یا نباشد برای مردم مهم است؟

عباس عیدی نوشت: فرهنگ رسمی که قرار است تولید و تبلیغ و ترویج شود، تطابقی با خواست اکثریت قاطع جامعه ندارد.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عیدی در یادداشتی نوشت: اگر در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ تولیدات فرهنگی از سوی نهادهایی مثل وزارت ارشاد و صدا و سیما می‌شد و پاسخ نسبی هم می‌گرفت، به این علت بود که آن فرهنگ در جامعه زمینه پذیرش داشت. در حالی که اکنون چنین نیست. تولیدات فرهنگی آن دوره هم مطلوب‌تر از فرهنگ دولتی موجود است.

برای نمونه تماشای سریال‌های قدیمی به مراتب بینندگان بیشتری از سریال‌های روز دارد، زیرا از یک‌سو فرهنگ رسمی امروز مغایر یا حداقل متفاوت با آن ارزش‌هایی است که ابتدای انقلاب اظهار می‌شد. از سوی دیگر سلیق و علایق مردم نیز تفاوت کرده است، در نتیجه امروز فرهنگ رسمی با پاسخ مثبت از سوی جامعه مواجه نمی‌شود.

این وضعیت در دو سطح تولیدکنندگان و مدیران فرهنگی نیز بازتاب پیدا می‌کند. مدیران فرهنگی در وزارتخانه ارشاد در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به نحوی مورد احترام تولیدکنندگان فرهنگی بودند. یا حداقل قادر به تعامل و گفت‌وگو با یکدیگر بودند. ضمن اینکه تولیدکنندگان فرهنگی نیز از دل جامعه بودند و با ارزش‌های آن بیگانه نبودند یا با مردم زاویه‌چندانی باز نمی‌کردند. از سوی دیگر بازار فرهنگ کوچک و نحیف بود در مقابل بودجه دولت‌ها و درآمدهای نفتی به نسبت پر و پیمان بود و این دست بالا را برای برنامه‌ریزان فرهنگی از طریق دادن مجوز و وام و امکانات به تولیدکنندگان فرهنگی و همراه کردن آنان ایجاد می‌کرد.

در کنار اینها دست حکومت برای کنترل بر مجموعه بازار کالاهای فرهنگی باز بود و امکان عبور از مجوزهای قانونی چندان ممکن و فراهم نبود. در نتیجه شاهد یک تعامل نسبی، میان نهادهای متولی فرهنگی رسمی با تولیدکنندگان و نیز با مردم یا مصرف‌کنندگان بودیم. ولی اکنون همه این شرایط تغییر کرده است.

از حجم بازار فرهنگ شروع کنیم. برخلاف گذشته بازار فیلم و موسیقی، هنرهای تجسمی و... آنقدر بزرگ شده است که دولت و وزارت ارشاد قادر به نزدیک شدن به آنها نیستند، ضمن اینکه بودجه خودشان نیز به شدت ضعیف و نحیف شده است. برخی از این فعالیت‌ها تقریباً از ارشاد استقلال نسبی پیدا کرده‌اند. مثل موسیقی که به راحتی می‌توان تولید و عرضه کرد. ترانه «برای» بدون مجوز رسمی همه عرصه‌ها را فتح کرده است. فیلم و سریال نیز وضعیت مشابهی پیدا کرده‌اند. تنها کتاب است که همچنان راه آن به‌طور نسبی بسته است که با افزایش فشارها آن نیز راهی پیدا خواهد کرد، همچنان که الان هم قرابینی از این راه دیده می‌شود.

از سوی دیگر تولیدکنندگان نیز افزایش یافته و عموماً تولیدات خود را از طریق رسانه‌های در دسترس منتشر می‌کنند، چه فیلم، چه موسیقی، چه روزنامه و چه سایر حوزه‌های فرهنگی وسیله انتشار مستقلی را پیدا کرده‌اند که در گذشته نداشتند. این افراد دیگر برای انجام کار خود راهی ارشاد نمی‌شوند.

تغییر بعدی در سطح مدیران است که به لحاظ درک و دانش فرهنگی در سطح متوسط رو به پایین تولیدکنندگان هم نیستند و هیچ گونه اثرگذاری یا تعامل موثر با آنان ندارند. آنان می‌خواهند با ابزار اداری فرهنگ را کنترل کنند. در حالی که فرهنگ؛ کنترل کردنی نیست، باید تولید کرد. زور و فشار پاسخ نمی‌دهد. باید با آنان گفت‌وگو کرد. حتی داشتن پول هم به تنهایی مشکلی را حل نمی‌کند. صدا و سیما پول نامحدود دارد، ولی هر روز در حال آب رفتن است.

در نتیجه ارج و منزلت وزارتخانه ارشاد در کلیت ساختار و برنامه‌های حکومتی ایران به شدت نزول کرده است. از سوی دیگر اثرگذاری متولیان فرهنگی در درون دولت هم کم شده است. اگر در گذشته وزرای ارشاد یکی از میدان‌دارهای عرصه عمومی و حتی هیات دولت بودند، الان اگر غایب هم باشند، کمبودشان توجهی را جلب نمی‌کند. تنها موردی که این وزارتخانه می‌توانست و باید دست بالا را داشته و آن را حفظ و در جهت راهبری حتی هیات دولت موفق عمل کند، حوزه پژوهش است که آن را در عمل خودشان به حاشیه رانده و متوقف کرده‌اند که دلایل آن قابل فهم است. پس تا اطلاع بعدی باید دور این وزارتخانه فرهنگی و مهم را از حیث اثر مثبت گذاشتن در جامعه و دولت و حکومت خط کشید.